

#یادداشت\_روز-یازدهم

#در\_باب\_طلبگی

#توهم\_فهم\_عمیق

خیلی از ما فکر می کنیم همه چیز می دانیم. در همه جا اظهار نظر می کنیم. شاید به این دلیل که مردم ما را خیلی قبول دارند و در هر جا می خواهند اقدامی کنند با روحانیون مشورت می کنند. البته ممکن است به این دلیل باشد که آن ها هم حال تصمیم گیری ندارند و می خواهند مسئولیت تصمیمشان را به گردن فرد دیگری بیندازند. و چه گردنی از گردن ما طلبه ها بهتر (کلفت تر)

مثلا یک روحانی فعال محله ای را در نظر بگیرید. از مسائل خانوادگی گرفته تا انتخابات و سیاست و اقتصاد و حتی اجاره کردن مغازه برای مسجد و هر چیز دیگری که ممکن است در آن محله رخ بدهد، گویا در تخصص این روحانی معظم است و باید در همه آن ها نظر بدهد. حتی در برخی فیلم ها مشاهده کرده ایم که اگر همین روحانی به جبهه برود آن جا فرمانده عملیات نظامی می شود و در آن جا نیز صاحب نظر و متخصص خواهد بود.

آیا ما در دوران تحصیل در حوزه علمیه چیزی غیر از فقه و اصول و برخی دیگر از ابزارهای دین شناسی را خوانده ایم؟ آیا اگر مباحث تئوری دین شناسی را آموخته ایم با همان دانش می توانیم همه مسائل جامعه را پاسخ دهیم و برای آن ها راهکار عملیاتی ارائه کنیم؟ قطعاً خواننده منصف پاسخش منفی خواهد بود و اگر به وجدان خودمان مراجعه کنیم به آن اعتراف خواهیم کرد که ما تنها آنچه را که آموخته ایم، می توانیم به عنوان پاسخی برای سوالات جامعه ارائه دهیم.

بیایم این توهم فهم عمیق را کنار بگذاریم و به خودمان تعهد بدهیم برای هر چیزی که علاقه داریم در آن ورود کنیم آموزش ببینیم. مثلاً بیاموزیم که چگونه یک کلاس درس را اداره کنیم، چگونه یک موسسه فرهنگی را تاسیس و اداره کنیم، چگونه یک مسجد را مدیریت کنیم، و چگونه در یک اداره فرهنگی کارمند شویم و بدانیم یک کارمند چه مهارت هایی باید داشته باشد، اصلاً بیاییم و بدانیم هر اقدامی که می خواهیم رقم بزنیم، شیوه انجام آن را در حوزه به ما نیاموخته اند و لازم است شیوه صحیح انجام آن را بیاموزیم.

باشد که رستگار شویم